

## دورتدارك مرحله نوین پیکار

بناسبت روز ۱۵ بهمن روز شهیدان

هزاران هزار شهید زندگی خود را قربانانده  
بخاطر منافع خلق فدا ساختند. درخشش  
آنها را برافرازم و در راهی که با خون آنها  
ترسیم شده است به پیش رویم.

"ماژوسه دین"

روزی که حیدر عواملی، این انقلابی بزرگ ایران را بشهادت رساندند کوه نظران پنداشتند که نهال نوخیز کمونیسم را در ایران از ریشه کنده اند. روزی که رضاخان "قانون سیاه" را از مجلس کوشیغمان خود گذارید و کمونیست ها را گروه گروه بزندان روانه کرد سرست این تصور بود که سپیده دم کمونیسم را با قانون سیاه خویش در ظلمت استبداد غرق ساخت است. روزی که حجازی کارگر در مجلس رضاخان جان داد ارتجاع ایران بشکرانه اینکه فاتحه کمونیسم خوانده شده است پوسه سر دشمنه جلاد زد. روزی که فعالیت اراتی، این روشنفکر بنیادل و انقلابی ناماند صاعقه در فضای صامت ایران طنین انداخت دست دیکتاتور ایران بر عصای سلطنت لیزید و آنگاه که اراتی در سیاهجال زندان از پای درآمد "خاطر باریک" آسود شد که آخرین اثر کمونیسم را در بندن سم زندان ضرر در خاک کرده است. در آن روزگار افق کفشی از فاشیسم تیره بود. جنايتکارا هیتلری طبل پیروزی برام جهان میکوفتند. در ایران جنگسال شهربانی مختاری گوی هرآزاده ای را میزد. امیرالیسیم بین العلی و آستان بوستان به توده های میلیونی مردم امکان نمیدادند که آفتاب امید را که از کشور شورها با تیسری شگرفی روزافزون بر فرق آسمان می نشست ببینند. فقط دیدن روشن مارکسیستی - لنینیستی لازم بود تا کسی از تنگنای زندان بتواند دورنمای آینده را بخواند و مانند اراتی در محکمه ننگ آوری که قضانش - بقول وی - "مانند گجشک که شوهر خود را قویترین حیوانات میدانست" مأیوسان فریادیه شهربانی را قویترین مقامات میسرندند. باسری افراشته و بانگی رسا فریاد بزند: "نه، زمان نایستاده و دنیا با آخر نویسیه است".

آری زمان نایستاد و دنیا با آخر نویسیه. آنچه افول کرد استبداد رضاخانی بود و آنچه طلوع کرد نام اراتی، آرمان اراتی، اندیشه کبیر مارکسیسم - لنینیسم بود. بدی که حیدر عواملی ها، حجازی ها، اراتی ها افشاندند بالاخره در دل توده ها امکان نشوونما یافت و سراسر ایران را در زیر تیرگی بخش خود گرفت. جنبش کمونیستی ایران پس از جنگ دوم جهانی بصورت نیرومندترین و گسترده ترین جنبش کمونیستی در خاورمیانه در آمد. امواج اوج گیر و خروشان نهضت خلق بارها بر بنیاد حکومت طبقات ارتجاعی و سلطنت محمد رضا قاجاری سوز برد و هروقتی که خونین و درد آلود عقبتست. روزی حیدر و عظیم تری را تدارک دید. روزی که در آذر ۱۳۲۵ محمد رضاشاه بیست هزار تن از بهترین فرزندان خلق را در اردستان قربانی کرد هرگز تصور نداشت که دو سال بعد با سجنی می شناید مجبوره مقابلیه باشد. در بهمن ۱۳۲۳ که در دشت دامن خون چکان خود را بجولان در آورد در بدنه معان مسجده که چند سال بعد در برابر وسیع ترین دست برد امیرالیستی در ایران به رها کردن تاج و تخت فرار داد. در ۱۳۱۶ محصور ماند. اگر در ۱۳۱۶ رضاخان پسای پستاد و نه هر طرف بود بقیه در صفحه ۳

## قطعه نامه

۳- توجه عمد سازمان ما به کار در ایران نباید ما را از فعالیت در خارج از کشور بازدارد. با توجه به توده جوانانی که در خارج از کشور بسر میبرند، با توجه به این نکته که این جوانان دانشجو در مرحله کوشی انقلابی خصلت انقلابی میباشند و نسبت بجهان بینی طبقه کارگر از خود تمایلی و افری نشان میدهند و عناصر آگاه و پیشرو آنها را میتوان به سازمان طبقه کارگر جلب کرد، بالاخره با توجه به اینکه این توده جوانان در محیط خارج از کشور از آزادی نسبی برخوردارند و نمیتوانند در مبارزه با حکومت ضدملی و ضد دموکراتیک ایران در افتاد مانورها و سیاهکاریهای این حکومت نقش بزرگی ایفا کنند، فعالیت سازمان ما در خارج از کشور بخاطر مبارزه با امیرالیسیم و سوسیال امیرالیسیم و بقیه در صفحه ۳

## در باره مضمون و شکل انتقاد حزبی

"هرانتقاد کننده ای باید علاوه بر این در مورد شکل انتقاد، موقعیت حزب را در بین دشمنان احاطه کند، آن در نظر گیرد، و از لحاظ مضمون انتقاد باید باشرکت مستقیم خود در کارهای اداری و حزبی به رفع اشتباهات حزب یا اعضا جداگانه آنها عمل آرایش نماید. . . همواره کوششی شود که انتقاد بساهیت امر مربوط باشد هیچ وجه تشکیک نکند که بتواند بدشمنان طبقاتی پروتازیا کمک نماید."

از طرح نظریه در همین نکات کمونیستی

روسیه در ۱۹۲۱

منتخبات لنین بقاریس - جلد ۲ قسمت ۲ ص ۶۰

## گواهی ارقام

که مبالغ بیشتری بابت خرید کالاها آمانی بپردازند، و حیرت آور نیست اگر می بینیم که علی رقم افزایش نسبتاً سریع درآمدهای نفتی، پیشرفت های مورد انتظار در زمینه های مالی و اقتصادی در کشورهای صاحب نفت حاصل نمیشود. ارقام اوک بر اساس قیمت یک بشکه نفت در بازارهای غربی محاسبه شده. این نرخ بطور متوسط معادل ۷۳/۱۰ دلار است. بعبارت دیگر یک بشکه نفت بطور متوسط در کشورهای غرب اروپا باین نرخ فروخته میشود. اما مبلغی که کشورهای تولید کننده نفت دریافت میکنند براساس این رقم کمر است، چنانکه ایران بابت هر بشکه نفت فقط در حدود ۸۰ سنت دریافت میدارد. تفاوت بین این رقم و رقم ۷۳/۱۰ دلار از کجا حاصل میشود؟ این رقم را کارشناسان اوک پس از بررسی هزینه های گوناگونی که از هنگام حمل نفت از خلیج فارس تا تحویل آن به مصرف کننده اروپائی بیک بشکه نفت تعلق میگردد محاسبه کرده اند. هزینه های مذکور بر اساس درصدهای رقبهائی فروش - سه سنت امریکائی - شرح زیر است:

درصد	سنت	موضوع
۲/۷	۲۸	هزینه تولید
۲/۳	۳۵	هزینه پالایش
۱/۳	۶۸	هزینه حمل
۲۱	۲۷۱	هزینه انبار، توزیع و سود فروشنده
۱/۳	۶۸	سود خالص کانیها
۴۷/۵	۵۱۰	مالیات کشور وارد کننده
۲/۱	۵۸	درآمد کشور صاحب نفت

می بینیم که رقم اصلی و اساسی از مبلغی که خریدار نفت و یا بنزین در یک کشور اروپائی میپردازد نصیب خزانة کشور وارد کننده نفت میشود و بقیه در صفحه ۳

هیئت مرکزی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در ۱۳۴۸/۸/۱۰ (۱۶/۱/۶۹) فعالیت سازمان را در دستور کار کلی آن مورد بررسی قرار داده به نتایج زیرین رسید:

۱- در شرایط نورو و اختناق کوشی ایران که دامنه آن هر روز بیشتر بخارج از کشور نیز کشیده میشود، در شرایطی که دشمنان جنبش انقلابی پروتاری ایران برای برهم زدن سازمان ما به انواع وسائل و حتی تشبیت میشوند اهمیت پنهانکاری بر هیچیک از رفا پوینده نیست. البته سازمان ما در مجموع تاکنون پنهانکاری را بخو رضایتبخشی مراعات کرده است معذک لازم است بآورد بگر اهمیت پنهانکاری و ضرورت برم مراعات آن گوشزد شود. رفا سازمانی باید با آگاهی کامل، از هر آنچه که به امر پنهانکاری زبان میسازند اجتناب ورزند، بهر خطا و لغزشی که در این زمینه روی میدهد بدیده انضام تنگرت و آنرا تذکر شوند. مراعات پنهانکاری ضمن بقای سازمان ما است.

مراعات پنهانکاری فقط در صورتی معنی پیدا میکند که سازمان فعالیت کند، سازمانی که رشد و تکامل یابد و در راه انجام وظائف خود پیش رود. در غیر اینصورت ضرورتی برای پنهانکاری نیست. پنهانکاری و فعالیت سیاسی واجتماعی در عقوله تفکیک ناپذیرند. از اینرو مراعات پنهانکاری بهیچوجه نباید ما را از فعالیت بازدارد، کار سازمان را به رفته و رکود بکشاند. برعکس مراعات پنهانکاری بمنظور تحکیم سازمان ورشد و تکامل است.

۲- وظائفی که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در برابر خود قرار داده و در وهله اول احیای حزب انقلابی طبقه کارگر فقط در صحنه ایران امکان پذیر است. سازمان ما عمده توجه خود را به این امر محفوظ داشته که وسائل و مقدمات فعالیت سازمان را در ایران فراهم آورد. . . .

ما همان توفان بارها از غارتگری کمرشوی نعت سخن گفته و از لاف و کزاف های ولتیزان محمد رضاشاه که بمنظور پوستاندن خیانت عظیم ملی بعمل می آید پرده برداشته است. در هفتاد و پنج ساله ماه امسال "سازمان کشورهای صادر کننده نفت" (اوک) آمار هائی منتشر ساخت که اگرچه بیان تمام حقیقت نیست و بسیاری از رشته های غارتگری امیرالیست ها را در عرصه صنعت نفت از نظر می اندازد معذک مؤید نوشته های توفان و تذکیر کننده تلبیفات رژیم ایران است. ما اینک مطالب اعلامیه اوک را از روزنامه گپهان (۲۹ آبان ۱۳۴۸) تحت عنوان "ارقام تکان دهنده اوک" نقل میکنیم:

"... اوک شش سال پیش نیز چنین آمارد هائی انتشار داده و روشن ساخته بود که برخلاف آنچه که معمولاً گفته میشود کشورهای تولید کننده و صاحب نفت، درآمد و سهم اصلی را از تولید و معاملات نفت حاصل نمیکند بلکه بزرگترین رقم درآمد نصیب کشورهای وارد کننده و یا کشورهای تابع شرکت های نفتی میشود. این بار نیز این حقیقت بصورت تلخ تری اثبات شده است. باین معنی که سهم کشورهای تولید کننده نسبت به چند سال قبل اندکی تقلیل یافته و متقابلاً سهم کشورهای وارد کننده و خریدار افزایش پیدا کرده است. . . . تقلیل سهم کشورهای تولید کننده در دست در سال هائی رخ داده که نرخ کالاها، صادراتی کشورهای خریدار نفت مداوماً روافزایش بوده و بعبارت دیگر در دست در همان زمان که کشورهای خاورمیانه سهم کمتری از وجوه پرداختی مردم آلمان بابت خرید نفت دریافت میکردند ناچار بودند هاند

## فروزان بادشعله مبارزه مسلحانه خلق کرد

# صنایع ایران

اگرید روغ پیرازان رژیم گش فرادهیم ، در ایران روزی نیکرد که یک واحد صنعتی عظیم با دست شاه افتتاح نشود کارخانه ای بکار نیند ، ده ها و صد ها طرح های صنعتی درست تهیه نباشد . اکنون صنایع ایران گویا " بسیاری از کالاهای مورد نیاز - عموم را تهیه میکنند " ( در حالی که ظرف هفت سال گذشته واردات کالاهای مصرفی مردم تغییری نشان نمیدهد ) حتی سخن از " صدور کالاهای صنعتی ایران به کشورهای بازا مشترک " بمان میاید . . . .

صدر روزینویست های حزب توده ایران کسی بود که سه دانسته و فهمیده در دام این دروغ پردازی افتاد و سپاه پر روی سفید نوشت که ایران از یک کشور فلاحتی بیک کشور صنعتی کشاورزی تبدیل شده است . شگفت آنکه خود سردمداران رژیم که اینجه از پیشرفتهای صنعتی ایران دم میزند چنین عقیده دارند . شاه در ضیافتی که بمناسبت ورود رئیس جمهوری کوسلواکی به ایران ترتیب داده بود اظهار داشت : " کشور ما بطوری که آن حضرت میدانند اکنون اجرای برنامه وسیعی را در راه صنعتی کردن خود آغاز کرده است " . اما آنچه را که خود شاه آغاز راه می شمارد صدر روزینویست ها آنرا بیابان رسانید و صنعتی شدن کشور را اعلام داشت .

البته اگر نفت را از زمره صنایع کشور خارج سازیم این نکته که ایران کشوری کشاورزی است خود بخود روشن است : سهم ناچیز صادرات صنعتی ما که در سال ۱۳۴۷ فقط ۲۷/۸ درصد کل صادرات کشور و آنهم اقلیمی از قبل رونق های نهانی ، صابون ، گرد رختشویی ، لباس و اخیراً کفش است ، سهم ناچیز صنایع ما در مجموع درآمد ملی که بیش از ۱۱/۶ درصد نیست ( کشاورزی ۲۳/۷ درصد ) همچنین اشتراک کشور و ترکیب صنایع و غیره جای تردید در این امر باقی نماند . که در اقتصاد ملی ما کشاورزی حاکم است .

روزینویست ها هم که در مقاله ای به تصحیح گفته صدر خود پرداختند توضیح دادند که " رشته نفت یک وضع استثنای برای ایران بوجود آورده است که بحساب آوردن آن در چنین مقایسه ای واقعیت را در گزین میسازد " مسلماً صنعت نفت در اقتصاد ایران دارای وضعی استثنائی است از اینجهت که کشور ما را به کشور محصول واحد تبدیل کرده است . اما چرا صنعت نفت را باید از صنایع دیگر کشور جدا کرد و در تولید ناخالص ملی برای آن حساب جداگانه ای گشود ؟ آیا باین علت که سهم آن در تولید ملی به تنهایی چند برابر سهم کلی رشته های صنعتی و معدنی است ؟ این واقعیت نمیتواند دلیل آن باشد که این رشته در استرور صنایع در جای خود ننشیند . شاید باین علت که نفت در اختیار امپریالیست ها است باید برای آن وضع استثنائی قائل شد ؟ در اینصورت چه تفاوتی است میان صنعت نفت و صنایع دیگری که در دست امپریالیست ها است ( صنایع داروسازی ، لاستیک سازی و ... ) جدا کردن نفت از صنایع دیگر امپریالیست ها این توهم را بوجود میآورد که فقط نفت ما در قبضه امپریالیسم است و صنایع دیگر در اختیار خود ما است .

روزینویست ها در واقع هم هرقط مسئله صنایع کشور را از هر جنبه آن که باشد مورد بحث قرار میدهند اینگونه وانمود میسازند که گویا ایران بنابر مقتضیات و شرایط دورنی خود در اتم تولید صنعتی و رشد صنایع گام نگه کرده و به پیش میروند . آنها این نکته اساسی را عمدتاً بدست فراموشی می سپارند که ایران کشوری است زیر سلطه امپریالیسم و صنایعی که بدست امپریالیسم ایجاد میشود به هیچوجه از تکامل دورنی جامعه ما از نیازند بیهای طبیعی اقتصاد ما برنمیخیزد ، امپریالیسم آنها را بما تحمیل کرده است ، رشته هایی است که برای سرمایه های امپریالیستی سود آور است ، رشته هایی است که مانند وصله ناجوری بر بالای کهنه اقتصاد عقب ماندگای کشور دوخته میشود و مانند قدی است که بر روی بدن اقتصاد کشور چای میگیرد و آنرا پیوسته ناسالم و ناتوان نگاه میدارد . بهمین

علت است که علی رغم وجود صنایعی در کشور و از آنجهت صنعت نفت ، علی رغم اینکه سهم تولید صنعتی ما ( با محاسبه نفت ) بر سهم تولید کشاورزی می چرند ایران کشوری صنعتی نیست و نمیتوان از رشد و تکامل کشور در راه صنعتی شدن سخن گفت امپریالیسم راه رشد صنایع کشور ما را سد میکند و آنرا به مجرائی میاندازد که منافع وی ايجاب میکند به مجرائی می اندازد که وابستگی کشور ما را به بی شدت می بخشد . اینکه اقتصاد کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره اقتصادی است ناهنجار و یکدانه از همین جا سرچشمه میگیرد .

امروز همه کس دریافته است که امپریالیست با رشد موزون و هم آهنگ اقتصاد ، بویژه صنایع در کشورهای لانتخمار زده دشمنی دیرینه دارند و پیوسته در تلاشند که تقسیم بین المللی کار را که در آن کشورهای استعمار زده باید به تهیه مواد اولیه و مواد خام بپردازند و بازاری برای محصولات صنعتی آنها باشند ، برهم نخورند . سرمایه گذاری آنها نیز در ایران نمیتواند در جهت مخالف این تلاش باشد . آنها با چیزی که نمی اندیشند رشد اقتصاد و از آنهم بدتر رشد صنایع میهن ما است . آنها فقط در رشته هایی سرمایه گذاری میکنند که به تقسیم بین المللی کار زیانی نرسد و در ضمن سود های کلانی نیز عاید آنها گرداند . بانک جهانی " فقط هنگامی با درخواست اعتبار موافقت میکند که فیلاً از بیابان استحکام وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور را بگیرد و ضرورت موارد استفاده از وام اطمینان یافته و طرح عائی را که می باید بکام بانک مزبور پیاده شود مطالعه و تصویب کرده باشد " ( اطلاعات هوایی ۱۷ آبان ۱۳۴۸ ) در واقع این امپریالیست ها هستند که تصمیم میگیرند در کدام رشته سرمایه گذاری کنند مضافاً اینکه سرمایه گذاری آنها منقسم منافع و مزایای بسیاری برای آنها است . نخست آنکه بعزت سطح نازل زندگی زحمتکشان ما و کثرت بیکاری ، نیروی کار ارزان بدست میآورند ( یک مقایسه ساده میان دستمزد بیک کارگر ایرانی با کارگر مثلاً آلمان ، انگلیسی یا امریکائی این مطلب را بحیثی روشن میسازد ) دوم آنکه دولت ایران برای آنها همه گونه تسهیلات گمرکی و مالیاتی فراهم میآورد و از آنها همه گونه حمایت میکند ؛ سوم آنکه محصولات خود را تا آنجا که بازار داخلی ایران گنجایش دارد در ایران آب میکنند و یا به کشورهای مجاور ایران صادر مینمایند و این خود از مزایای محل و نقل کالا به بازار فروش میگذرد ؛ چهارم آنکه با ایجا مؤسسات صنعتی در ایران وابستگی کشور ما به امپریالیسم بعزت نیازمند شدن به ماشین و قطعات یدکی ، مواد نیمه خنثی و غیره افزوده میشود ؛ پنجم آنکه دولت ایران به بهانه حمایت از محصولات داخلی گاهی به تحدید ورود کالاهای مشابه دست میزند یا آنکه تعرفه گمرکی اینگونه کالاهارا بالا میبرد بطوری که در ایران برای محصولات کارخانه های امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته به آنها حالت انحصاری پیش میآید و لذا میتوانست قیمت کالاهای خود را بدخواه تعیین کنند و سود بیشتری ببرند .

اگر در دوران سلاطین قاجاریه امپریالیست ها شاه و درباریان را تحت فشار میگذاشتند و یا آنها را میخریدند تا موافقت آنها را برای گرفتن امتیازی بدست میآوردند ، امروز برعکس زمانه داران ایران کاسه گدائی بدست گرفته اند این درو آن در میزنند ، اصرار و الحاح میورزند ، امتیازات گوناگون میدهند تا سرمایه داران بیگانه را بر سر لطف آورند و یا آنها را به کشور ما بکشایند . زبان حال آنها اینست : ما با مردم خود با زبان گلوله سخن میگویم ، هر صدای اعتراضی وارد سینه خاموش میکنیم تا شما از " امنیت " و " ثبات " بی نظیر این کشور متع گردید و از غارت و استثمار آن ، سهمی هم در کف ما بگذارید .

آنها برای تیرتله خیانت خود و فریب مردم ، آنها را نمونه میآورند که چگونه پس از جنگ دوم جهانی ویران و ورشکسته و مفلوک بود و اکنون در نتیجه سرمایه گذاریهای امریکسا از لحاظ اقتصادی یکی از قدرتمندترین درجه اول جهان تفسیر یافته است . مقایسه آلمان با ایران آنچنان دور از واقعیت

# برخورد با توده ها

" باید آموخت که توده ها با شکیبایی و مراعات نزدیک شدن تا بتوان ویژگی ها و خطوط خاص روحی هر قشر و هر حرفه ( و غیره ) از این توده ها را دریافت " ( لنین )

است که نیازی به روان نیست . آنها خود امریکا را نمونه میآورند که چگونه انگلیسها و فرانسویها بدانجا روی آوردند و صنایعی ایجاد کردند و سپس رفتند و صنایع برای امریکا تیان باقی ماند . این مردمان گویا نمی بینند که چگونه امپریالیست ها که در جنوب صنعت نفت را برپا کردند نه تنها پس از انقراض مدت امتیاز ترقتند بلکه برای ده سال دیگر امتیاز را تمدید کردند و بدین شک اگر خلق ایران آنها را بدریابند تا آخرین قطره نخل از نفت ما را ننگند دست از نفت و صنایع آن برنخواهند داشت . آنها گاهی نیز برای افکندن سرزمین میهن ما بزمیر پای امپریالیست ها تئوریهای بیهم می یابند . آنها مدعی اند که صنایعی بزرگ مانند پتروشیمی ( وابسته صنایع دیگر ) نیز میتوان بر این منوال قیاس کرد ) به تجربه و آزمایشگاه مجهز احتیاج دارد که ما نداریم و خارجی ها دارند ، به سرمایه های عظیم نیازمند است که ما نداریم و خارجی ها دارند و بالاخره به بازار فروش ؛ چون در بازار رقابت هست و رقابت برای صنعت جوان ما مطلق نیست . ما باید مطمئن باشیم که محصولات خود را میتوانیم بفروشیم ، در نتیجه شرکائی انتخاب کردیم ( یا صنایع را بدست سرمایه دارانی سپردیم ) که به بازارهای جهانی دسترسی دارند و ما گرفتار رقابت و تنایس و خیم و آزار دهند آن نخواهیم شد ( تهران اکونومیست ۲۶ مهر ۱۳۴۸ )

می بینید که تولید صنایع ما برای رفع نیازند بیهای داخلی برای بازار داخلی نیست . قدرت خرید مردم ایران برائسر فقر و تنگدستی آنچنان کم است که احتیاج بچنان صنایع عظیم ندارد . دهقان ایرانی را به محصولات پتروشیمی یا اتومبیل سازی یا رادیو سازی چه نیاز است او حتی از تأمین مایحتاج اولیه زندگی خویش هم ناتوان است . وقتی بازار داخلی تنگ بود آنکه باید برای " بازار جهانی " تولید کرد ، همانگونه که نفت ما ب بازار جهانی میورد و اینهم طبیعتاً کار انحصاری بزرگ سرمایه داری است نه کار ما . انحصارها هم که در کشور ما سرمایه میگذازند برای آنست که محصولات کارخانه های خود را با خرج کثرتی به بازارهای جهانی بخصوص خاورمیانه و آسیا برسانند و سود فراوانتری بچنگ آورند . بگفته وزیر اقتصاد " هم اکنون مذاکراتی با شرکت های بزرگ خارجی جهت اجرای طرحهای مشترک تولیدی در جریان است و این کینها بیایند کرده اند که کالاهای ساخت ایران جانشین فرآورده های شرکت اصلی آنها در بازارهای خاورمیانه بشود " . ( کیهان هوایی ۲۷ آبان ۱۳۴۸ )

اما برای درک آنچه که " کالاهای ساخت ایران " نامیده میشود توجه شما را به خبری که در روزنامه کیهان هوایی مورخ ( ۲۱ آبان ماه ۱۳۴۸ ) درج شده جلب میکنم . عنوان خبر اینست " موتورهای دیزل ساخت ایران " ، از این عنوان آنچه دستگیر انسان میشود اینست که ایران به آنچنان رشدی از صنایع رسیده که موتور دیزل میسازد . اما متن خبر چنین است : " رادیو گلن - کارخانه اتومبیل سازی دایمسلر نیز در ماه ژوئیه ( تیرماه ) سال آینده تولید موتورهای دیزل برای کامیون و اتوبوس را در شهر تبریز آغاز خواهد کرد . ارسال های آینده ظرفیت تولید موتورهای بنز نیز افزایش خواهد یافت " . روشن است که کارخانه دایمسلر شعبه ای از مؤسسه خود را در تبریز دایم خواهد کرد و در آنجا با وارد کردن قطعات جداگانه موتور به سوار کردن آنها خواهد پرداخت و همین شعبه است که حتماً " آریا شهر " روزی افتتاح خواهد کرد و صنعت ساختن موتور دیزل و بنز در زمره صنایع کشور بحساب خواهد آمد و اقتصاد دانان روزینویست نیز آهنگرند آنرا محاسبه خواهند نمود .

فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد ( لوانی )

گواهی ارقام... بقیه از ص ۱ این رقم در حدود نیمی از کل قیمت بنزین و یانفتمه و سایر محصولات است که در اختیار مصرف کنندگان قرار میگیرد.

کوچکترین رقم نیز مربوط به هزینه تولید است و به عبارت دیگر فقط ۲/۷ درصد از بهای یک بشکه و یا یک لیتر نفت مربوط به مخارج تولید نفت خام است. درآمد کشورهای تولید کننده... و از جمله ایران... نیز فقط ۲/۱ درصد از کل بهای فروش است و در حالی که خریدار اروپائی بابت خرید یک بشکه نفت ۱۰۰/۷۳ دلار میپردازد... سهمی که از محل وجوه پراختی او بدولت ایران داده میشود.

میانه برای افزایش نرخ نفت در خلیج فارس و این استدلال که افزایش چند سنت بر نرخ خلیج فارس فروش نفت را باعث بالارزش قیمت توزیع تقطیل خواهد داد، نمیتواند بر پایه صحیحی استوار باشد زیرا حتی ۱۰ سنت افزایش نرخ در خلیج فارس فقط موجب میشود که چهارده هزار برنخ نهائی فروش اضافه شود، و حال آنکه همین رقم، نرخ های خرید نفت خام را در خلیج شش درصد بالا میبرد و سهمی که از اینس افزایش نصب دولت ایران میشود سالیانه معادل ۵۰ میلیون دلار خواهد بود.

### دو سال توفان

عمده ترین مقالات دو سال روزنامه توسع (۲۳ شماره - اوت ۱۹۶۷ تا ژوئیه ۱۹۶۹) بمناسبت دومین سالگرد انتشار آن بصورت مجموعه ای بطور جداگانه چاپ شده و در دفتر توسعان برای ارسال به خواستاران آماده است. بها: ۶۰ ریال

فصلنامه بقیه از صفحه ۱ دولت دست نشانده ایران به سرکردگی شاه بخاطر دفاع از مبارزات خلق ایران، بخاطر اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون و مبارزه با رولینیسیم و بخاطر بسط و گسترش مبارزات نهائی دانشجویی و تقویت گفتار سیمون ضروری است و نباید به آن کم بها داد.

فعالیت ما در خارج از کشور گذشته از اینکه آموزش و سطح آگاهی ما را پیوسته ارتقا میدهد، بسیار از نیروی راه رزم مبارزه را در ایران میآموزد.

۴ - وظیفه ما است که وحدت سازمان را مانند مردم چشم خود گزایم و پاسداری کنیم. مارکسیسم - لنینیسم بما می آموزد که وحدت ایدئولوژیک و سیاسی در وحدت تشکیلاتی شکل میگیرد و بصورت نیروی مادی در میآید و تجربه پیش از دو سال فعالیت ما نشان میدهد که کالیبهای های سازمان توفان، مرهون این وحدت است. از اینجهت وظیفه ماست که در حفظ و تحکیم و تقویت وحدت با تمام فرا بگیریم.

سازمان ما باید پیوسته با کلیه مظاهر نفوذ الیسم تشکیلاتی، "فدراسیون تشکیلاتی" جداگانه مبارزه کند و هیچکس و هیچ ارگانی حق ندارد واحد خود را بصورت واحدی سر بسته و واحدی با مقررات داخلی خاص واحدی تحت نفوذ اختصاصی خود در آورد. همه افراد و همه ارگان های سازمان باید پیرو مرکز واحد، تحت نظارت ارگان های سازمان تابع مقررات یکدست و یکپارچه مجموعه سازمان باشند. در گزیده اقدامات باید ارتقا حیثیت سازمان را وجهه جهت قرار داد نه بزرگداشت خدمت خود را.

حفظ و تحکیم وحدت سازمان اقتضا دارد که هر رفیقی فقط از طریق ارتباط تشکیلاتی با سازمان تماس داشته باشد و هرگز به ارتباط غیر تشکیلاتی متوسل نشود. آشنائی های خصوصی، سابقه فعالیت مشترک در سازمان در کمیته واحد، در حوزه و غیره نمیتواند مبنای برقراری ارتباطات تشکیلاتی گردد. ارتباط تشکیلاتی هر فسر در بعنوان عضو حوزه، عضو کمیته و یا حامل مأموریت های سازمانی همان است که در هر زمان و مکان خود سازمان معین میکند.

پیوند رفقای سازمانی با یکدیگر پیوند طبقه است و پیوند پیش آنگان طبقه کارگر و همنسنگان بزرگترین نبرد اجتماعی است، استوارترین پیوند هاست. از اینجهت رفقای سازمانی ما در عین حال که در برخورد با یکدیگر از ملاحظاتی خرد بورژوازی، از اغماض خطاهای از نوازش تمایلات غیر پرولتری، از گرایش به "وجهی المله شدن" می پرهیزند باید در همه اوقات چه در حضور و چه در غیبت چنان رفیقا نه عمل کنند که گفتار و کردار آنها موجب تحکیم وحدت و رفاهت و صمیمیت بین یکدیگر باشد و هرگز به بی اعتبار ساختن این یا آن رفیق، به بدورت و نفاق بین این یا آن رفیق نینجامد.

بیرتبارک و بقیه از ص ۱ در ۱۳۳۲ محمد رضا شاه با هزاران گونیست جهان باز و مبارز فدakar و صد ها همپن پرست پیکار جو سرورگدار است. نام های درخشانی را که در این دوره پسر تاریخ ایران پرتو افکنده است نمیتوان باسانی شمارش کرد. پد رهای پرمایه ای را که در این دوره بر مزرع ایران افشاند شده است با هیچ زمستان محکوم بزوال استبداد نمیتوان آرسر - برزدن و بارور شدن باز داشت. بدون تردید میهن ما برای اوج جدیدی از نهفت آماده میشود. فطنی بصران از مشاهدات این ضرورت تاریخی عاجزاند.

البته مبارزه بسیار دشوار و طولانی است ولی شرایط مساعد با فضل و با لطف نیز بی سابقه است؛ اینکه حزب توده ایران به دست گردانندگان خود در روز بیستیم و ایرونیستیم در افتاده و اینکه حزب ضیفه کارگر در عرصه ایران وجود ندارد پدیده ای سخت منفی است. اما مارکسیست ها - لنینیست ها ایران در مرحله جدیدی از جنبش کونیستی و در دوران انقلاب مائوتسه دون با احیاء حزب طبقه کارگر ایران مشغول اند و آموژن مائوتسه دون در مورد تحصیل قدرت سیاسی و حفظ تحکیم حکومت دموکراتیک نوین از طریق جنگ انقلابی توده ای راهنمای خود ساخته اند، آموژن که همان جذب پیروزی است.

توده های خلق نیز هر روز بیش از پیش و در اثر تجارب خود می آموزند که قهر ضد انقلابی را جز با قهر انقلابی نمیتوان منکوب ساخت، تفنگ محمد رضا شاهی را جز با تفنگ دهقانی و کارگری نمیتوان جواب گفت. عوام فریبی های رژیم "اصلاحات" و وعده های دروغین او از آب و رنگ افتاده است. طبقات زحمتکش ایران هر روز بیشتر فشار اقتصادی و سیاسی امپریا - لیسم و طبقات حاکمه را بر دوش خویش احساس میکنند. بحران های بیابانی و شدیدی که گریبانگیر امپریالیست هاست مسلماً به بحران های جدیدی در ایران منجر خواهد شد. امپریا - لیست ها و رولینیسیت ها که پیشانیان رژیم کودتا بنده پیوسته با شکست های مفتضحی در جهان برخورد میکنند. نیروهای انقلابی جهان که حزب کونیست چین و حزب کار آلبانسی در پیشاپیش آنها قرار دارند روز روز گسترده تر و آبدیده تر میگردند.

وینام قهرمان بخلق های جهان درس مقاومت در برابر امپریا - لیسم میدهد. صدای تفنگ پارتیزان ها که در سراسر امریکای جنوبی، در آسیای جنوب شرقی، در هندوستان، در فلسطین، و غیره و غیره بلند است خلق های ستم دیده را بجهت توده های فسر میخواند.

همه اینها عوامل امید بخشی برای کونیست ها و سایر انقلابیون ایران است. از یاد شهیدان الهام بگیریم. مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون را راهنمای خود سازیم. از دشواریها و از دوری راه نهراسیم. پیروزی از آن خلق ما خواهد بود. ننگ و مرگ بر محمد رضا شاه!

درد پرشور همه شهیدان نامدار و گمنام راه انقلاب ایران! افتخار بر فرزندان رشید میهن ما که بوفاداری بسرا شهیدان در زندان های محمد رضا شاه مبارزه ادامه میدهند

چپه امپریالیستی باقیها... از آن بیرون خواهد آمد برای بسط نفوذ رولینیسیت های شوروی و رولینیسیت های شوروی و رولینیسیت های شوروی... انتقالی چین توده ای است. همه کس میفهمد که طرح شوروی بمعنی حفظ و تحکیم رژیم های ارتجاعی و فاشیستی کشورهای آسیا است. روشن است که یک کشور سوسیالیستی نمیتواند با دول ارتجاعی و فاشیستی علیه یک دولت سوسیالیستی دیگر در یک سیستم امپت جمعی وارد شود. اما معدلک دشمنان سوسیالیسم کشور شوروی را که بچنین طرحی علیه جمهوری توده ای چین دست میزند کشور سوسیالیستی می - خوانند و آنگاه در شگفت میمانند که چگونه یک کشور "کونیستی" از کشورهای که دارای نظام سرمایه داری هستند در برابر یک دولت سوسیالیستی "دفاع و حمایت میکند"، چگونه "از نظر ایدئولوژی کشورهای هند و پاکستان و افغانستان و برمه و سنگاپور را که سرمایه داری هستند بر کشور چین که کونیست است ترجیح میدهد و در تحلیل آخر میخواست از نظام اجتماعی و اقتصادی موجود در این کشورها در برابر چین کونیست یا کونیسم چین دفاع کند" (کجهان هوایی) مطبوعات ارتجاعی ضد سوسیالیستی، کشور را که از نظر ایدئولوژی نزدیک به کشورهای سرمایه داری است و از "نظام اجتماعی و اقتصادی" چنین کشورهایی دفاع میکند کشور کونیست میخوانند برای آنکه بهتر بتوانند سوسیالیسم و کوم - نیسم را بگویند و در انتظار خوار و بیعقد ارسازند.

آنها بدستی مینویسند که "ایجاد یک سیر دفاعی در برابر چین با حمایت شوروی خواه ناخواه زمینه سیاسی و دیپلماتی غرب و مخصوصاً امریکا را در کشورهای اطراف چین تقویت میکند" (همان روزنامه) ولی نمیخواهند از این مقدمه دست خود نتیجه منطقی بگیرند یا این معنی که اگر یک دولت سوسیالیستی بنا بر ماهیت خود نمیتواند از نظام اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری و از رژیم ارتجاعی و فاشیستی حمایت کند و با حمایت خود سلطه و نفوذ غرب و مخصوصاً امریکا را در این کشورها استحکام بخشد بنابراین دولت شوروی که بچنین عملی دست میزند دولت سوسیالیستی نیست دولت است که از سوسیالیسم فقط نامی دارد و این نام را سرمایه ای برای مقاصد توسعه طلبانه خود ساخته است.

اتحاد شوروی که امروز با دست نمایندگان بزرگوار زی بوروکراتیک تازه بدوران رسیده اداره میشود هیچ وجه مشترکی با کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی، مهد سوسیالیسم و مرکز انقلاب جهانی، آنگونه که در زمان لنین و استالین بود، ندارد. اکنون هیچ اقدامی در شوروی نه در زمینه سیاست داخلی و نه در زمینه سیاست خارجی صورت نمیگیرد که در جهت تأمین و توسعه منافع طبقه بورژوازی جدید نباشد.

کشور ما بآرد دیگر از شمال با قدرت امپریالیستی تازه ای روبروست. آنچه را که انقلاب کبیر برای خلق ما به ارمغان آورده آنچه را که لنین کبیر به مردم ایران هدیه کرد و دوباره از طرف دولت شوروی مورد دستبرد قرار میگیرد. دوباره شاه مستبدی در کف حمایت همسایه شمالی در میاید. پیوسته نیست که شاه هر روز بیشتر پای دولت شوروی را به ایران باز میکند یا بقول رولینیسیت های حزب توده ایران گامی در راه "استقلال، آزادی و پیشرفت" کشور برمیآورد. شاه منابع طبیعی و دستنرخ مردم فقیر ما را بتاراج میدهد برای آنکه تاج و تخت را برای خود و فرزند تاجدار خود نگاه دارد.

چه نیرویی در کنار امپریالیسم امریکا توانست از همسایه شمالی وظیفه مارکسیست - لنینیست ها است که تعاب سوسیالیسم را از چهره زمامداران شوروی برگرداند و آنها را همانگونه بنام یانند که واقعیت و ماهیت آنها است.

عنوان مکاتبات  
X GIOVANNA GRONDA  
24030 VILLA D' ADDA/ITALY  
حساب بانکی  
X GIOVANNA GRONDA  
CONTO 12470/11  
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
MILANO / ITALY

## رهائی خلق ایران در پیروزی جنبش توده ای است

# چهره امپریالیستی بانقلاب و سوسیالیستی

پس از مرگ استالین بزرگ روزینویست های شوروی تحت فرماندهی خروشوف تمام گذشته اتحاد شوروی، تمام روزگار دیکتاتوری پرولتاریا و ساختار سوسیالیسم، سراسر بحسب بلشویک اتحاد شوروی که لنین آنرا پایه گذارده و آیدیده ساخته بود سیه کردند و بلجن کشیدند و با رفتار و گفتار خود مؤثرترین حربه ها را در مبارزه با سوسیالیسم بدست دشمنان درآوردند و بدین ترتیب سهم خود را در نابودعلیه انقلاب سوسیالیستی و سوسیالیسم به بهترین وجه ادا کردند. امروز هم از نقاب سوسیالیسم که برچهره خود گرفته اند حربه ها برای این نبرد ساخته اند.

## توجه کنید

روزینویست های شوروی اقتصاد سوسیالیستی را بدور می افکنند و بجای آن شیوه های تولید سرمایه داری را می نشانند مالکیت خصوصی بزمین را احیا می کنند، از پول نقد محرک اجتماع می سازند و رقابت آزاد را میان مؤسسات تولیدی جنان می دهند که حاصل سود را از هر طریق که باشد محک انجام مسئولیت های اقتصادی میسرند. . . . فوراً دشمنان سوسیالیسم فریاد بر می آورند که اقتصاد سوسیالیستی با شکست مواجه گردید و سوسیالیسم مجبور شد شیوه های تولید سرمایه داری را بپذیرد.

زمامداران شوروی میگویند شرق اروپا را از راه "شورای تعاون اقتصادی" و "پیمان ورشو" و با توسل ب همه گونه فشار حتی تجاوز مسلحانه در زیر سلطه و نفوذ خویش نگاه دارند. زمامداران روزینویست این کشورها نیز میگویند تا آنجا که بتوانند خود را از زیر نفوذ شوروی بیرون کشیده و اقتصاد خود را مستقلانها کنند. از اینجا منازعه و تضاد میان آنها درمیگیرد و پیوسته حادثه حادث تر میشود. . . . فوراً دشمنان سوسیالیسم "روابط برادرانه" را در دنیای سوسیالیسم بمسخر میگویند و توضیح میدهند که "روابط برادرانه" در دنیای سوسیالیسم سخنی بیهوده و میان نبی است و نباید به آن باور داشت. آنها این واقعیت را در پرده میگردانند که "شورای تعاون اقتصادی" جلد ثانی "بازار مشترک" است و "پیمان ورشو" مانند هر پیمان نظامی غرب تجاوزکارانه و بمنظور حفظ سیادت بورژوازی شوروی است. تضاد و منازعه این کشورها چیزی جز رقابت میان بورژوازی "پتسخ" این کشورها نیست و این نکات کوچکترین وجه مشابهتی با سوسیالیسم ندارد.

نیروهای نظامی شوروی و دیگر کشورهای پیمان ورشوگوش "سوسیالیستی" چکسلواکی را مورد تجاوز قرار میدهند و در آنجا حکومتی دست نشانده می گذارند تجاوز خود را نیز در زیر نام مقدس انترناسیونالیسم پرولتاری می پوشانند دشمنان سوسیالیسم فوراً فریاد بر می آورند که تا سازگار بودن سوسیالیسم بسا تجاوز افسانه ای بیش نیست، سوسیالیسم مانند امپریالیسم متجاوز به حقوق کشورها و ملت های کوچک است. آنها بجای آنکه از نفس این تجاوز مردم را به تغییر ماهیت سوسیالیسم در اتحاد شوروی و تبدیل آن به سوسیال امپریالیسم و افکارگراوند برای سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا خصلت تجاوزکارانه قائل میشوند و انترناسیونالیسم پرولتاری را تخطئه میکنند. آنها بروی خود نمیاورند که انترناسیونالیسم پرولتاری در دست روزینویست های شوروی فقط پرده ای برای مقاصد تجاوزکارانه و آرزنده آنها است. روزینویست های شوروی اگر به افسانه تجاوز به چکسلواکی بخاطر انترناسیونالیسم پرولتاری باور داشته اند آنرا در جلسه کنفرانس احزاب روزینویست در مسکو با تمهیل مسکوت نمیکشیدند و از دفاع از عمل خویش شرم نداشتند.

زمامداران شوروی دست مانند امپریالیسم آمریکا بساری محاصره جمهوری توده ای چین میگویند مرتجعترین دول آسیا را در "سیستم امنیت جمعی کشورهای آسیا" گرد آورند. همگس می فهمد که "طرح همکاری عمرانی منطقه ای" و "سیستم امنیت جمعی کشورهای آسیا" که بقیه در صفحه ۳

روزینویست های شوروی و این جانشینان ناخلف لنین و استالین چهره خود را در پشت نقاب سوسیالیسم پنهان می دارند، چهره ای که بر پیشانی آن داغ سوسیال امپریالیسم سوسیالیسم فاشیسم چشم میخورد. ماهیت رژیم آنها امپریالیستی و فاشیستی است درحالی که نام بی شماری سوسیالیسم را هنوز برای فریب توده ها از روی خود برزده اند.

همین که رژیم کونی شوروی ماهیت امپریالیستی خود را در زیر نقاب سوسیالیسم پوشیده است بدشمنان انقلاب وسیله میدهد که مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم را در انظار و اذهان توده های مردم خواروبی اعتبار سازند. آنها هر سیاستی را که زمامداران شوروی برای حفظ سلطه خود در داخل و در خارج و برای توسعه مناطق نفوذ خود در پیش میگویند بحساب سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم میگردانند آنها که برای المین نضاد و تناقض رفتار و گفتار روزینویستهای شوروی را با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم می بینند آید بروی خویش نمیاورند که اتحاد شوروی دیگر یک کشور سوسیالیستی نیست، دشمن سوسیالیسم است، دشمن انقلاب و خلق های انقلابی است. آنها تغییر ماهیت اتحاد شوروی را بگوشی می بینند چنانکه شاه و طبقه حاکمه ایران از دیر زمانی آنرا دریافته است و ولی آنها برای مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم و سوسیالیسم برای گفاه کردن و تشویش اذهان جهاننیسان احتیاج دارند این تعییر ماهیت را نادیده بگیرند. زمامداران شوروی نیز با تظاهر به سوسیالیسم و با آراستن تبلیغات خود با اصطلاحات مارکسیستی به آنها یاری میسرانند.

فاطم مردم ایرانست. هزاران نفر از بهترین فرزندان خلق ایران در زندانها، کجکجه گاهها و تبعیدگاههای جهنمی بسر میبرند. . . . از سوی دیگر از هر گوشه و کنار آتشخشم خلق روانه میکنند، خلقی که کوچکترین آشتی هم با رژیم نکبت بار کونی مینند، خلقی که کوچکترین نظیر آنچه در ۲۱ آذر، ۲۸ مرداد، ۱۵ خرداد. . . گذشته نشانه ای از آنگونیم این دوسوی متضادند. ادبیات معاصر ایران هم پدیده ای از این اجتماع است و نمیتواند واقعیت این اجتماع را منعکس سازد، شناخت آن نیز هرگز بدون برخورد با این واقعیت میسر نیست. هرکسی در عرکونی قلم بدستگیرد و اثری ادبی بوجود آورد و بناچار یاداران سوی خط فرامیگیرد یا در این سوی. با این نوشته خود یا بهیقا رژیم کونی ککی میسراند و یا در جهت سرنگونی آن گام بر میدارد. راه دیگری نیست.

ولی بزرگ علوی در سخنرانی خود در جشن ۲۱ آذر نه میتوانست و نه میخواست با این واقعیت برخورد کند. اگر میخواست برخورد کند به "جشن ۲۱ آذر" به گانگن کاوه" نمیشافت. برای بیان واقعیت راههای دیگری هم وجود میداشت. ولی بزرگ علوی کوچکترین خیالی هم برای بیان واقعیت نداشت، به او ماوریت دیگری محول شده بود. او میخواست به سازش روزینویستهای حزب توده ایران با رژیم سر سیره کونی ایران و نمایان آنها به سازش بازم بیشتر با این رژیم شکل دهد. "جشن ۲۱ آذر" امسال در گانگن کاوه فرصتی برای بروز این سازش بود.

راهی که روزینویستهای حزب توده ایران در پیش گرفته اند، راهی است که با تمام پیچ و خمهایش، با تمام سنگلاخ ها و سازهایی و سربالاییهای به بازگام محمد رضاشاه منتهی خواهد شد. آنها در این راه میگویند نقاب خویش را همچنان برچهره نگاه دارند. زبان گرفتن را در رویک ایران در باره ۲۱ آذر نیز شوی از این گوشش است. ولی این گوشش را هرگز سودی نیست، جلوه گوی بزمحارب و منبر تلاشی عبت است. زیرا خلق ایران بگوش میداند و می بیند که این واعظان در خلوتگاه محمد رضاشاه به چه کاری مشغول اند.

## روزینویستها و «جشن» ۲۱ آذر

رژیم ایران سالهاست که ۲۱ آذر، روز سرکشی قیام آذر - با بجان را جشن میگیرد. در این روز ارتش ایران با اشعار امپریالیسم آمریکا به خاک آذربایجان میروشد، ده ها هزار مردم بیگناه این سرزمین را با فوجترین وضعی به خاک و خون کشیده، صدها خانمان را برانداخت و در تبعیت و ددمنشی روی هیتلر را هم سفید کرد. خاطره ۲۱ آذر نه تنها برای مردم آذربایجان بلکه برای تمام مردم ایران، خاطره ای تلخ و فراموش نشدنی است.

ابدأ بجای شگفتی نیست که رژیم محمد رضاشاه چنین روزی را جشن میگیرد. آن روزهای سیاهی که بعنوان لکه ننگ بر تاریخ ایران افتاده، روزهای سفیدبختی محمد رضاشاه است. بنای رژیم وی بر فرزانگی ها و سیاهی ها قرار دارد.

رژیم سرسپرد محمد رضاشاه ۲۱ آذر را روز ارتش ایران اعلام کرده همه ساله در این روز رژیم نظامی اندازد تا تکلیف و تویحهای را در خیابانها بمعرض نمایان میکند تا از مردم ایران زهر چشم بگیرد و بگوید که اگر بفکر قیام افتند، با این ارتش، با این تانکها و توپها سرکار خواهند داشت.

۲۱ آذر امسال نیز مثل سالهای گذشته بر گزار گردید. دولت و ارتش این روز را جشن گرفتند، روزینویستهای حزب توده ایران هم در در این روز خود برای کشتار تاریخی آذربایجان توشه خواندند و به حق این شهیدان کوشیدند در نزد خلق ایران اضباری بدست آورند. اما این درویشان در همان موقع که در راه یو برای شهیدان آذربایجان تمساح و اراشک میبرختند با شرکت خود در "جشن ۲۱ آذر" دیگر بهیقه شافی خویش را نشان دادند.

یکی از جشنهای مأموران رژیم بنامست ۲۱ آذر در خارج کشور جشنی بود که محمد عاصمی رابزین فرهنگی ایران در مونیخ برگزار کرد و بزرگ علوی عضو مشاور کتبه مرکزی حزب توده ایران در این جشن شرکت جست و ارتشها سرود شاهنشاهی را شنید و "شانت" خود را حفظ کرد، نه تنها فیلمهای تبلیغاتی سگاز ایران را در باره "انقلاب سفید شاهنشاه آبیهر" و مسوادر چندین گانه این "انقلاب" تماشا کرد و از جا در نرفت بلکه سخنرانی خود را - بزرگ علوی - برانها اصلی این شب - نشینی را تشکیل میداد.

البته ظاهراً سخنرانی بزرگ علوی ربطی بمحوادث ۲۱ آذر نداشت شاید او هنوز صلاح نمیدید که صاف پوست کنده به ستایش "انقلاب سفید" شاه بپردازد و جشن ۲۱ آذر را به بانیان رژیم محمد رضاشاه تهنیت بگوید. سخنرانی او "فقط" در باره ادبیات معاصر ایران تنظیم شده بود.

این عضو مشاور کتبه مرکزی حزب توده ایران که ده ها سال با ادبیات سرکار دارد. لابد پیوند آنرا با زندگی اجتماعی می شناسد و میداند که ادبیات مانند هر پدیده احتمالی دیگر در چهارچوب شرایط مشخص اجتماعی قابل توجه است. بخصوص شناخت ادبیات معاصر ایران، بهانه یکی از تاریکترین و سختترین ادوار تاریخی ایران نمیتواند بدون برخورد مشخص با شرایط اجتماعی کونی ایران صورت گیرد. هرکس بخواهد ادبیات معاصر ایران را بشناسد - و به دیگران بشناساند - هرگز نمیتواند از تحلیل اوضاع و احوال کونی کشور سر باز زند و از زندگی واقعی جامعه دور شود.

زندگی واقعی جامعه ما چیست؟ از یک سو رژیم نیمه فئودال و نیمه مستعمره بر این جامعه حکمفرمایی میکند. این رژیم خلق زحمتکش کشور ما را بمرحمانه به زنجیر کشیده است. بی غذایی، بی دوائی، عدم تأمین جانی، فقدان بدوی ترین آزادی های انسانی و بهریت جلا دران رژیم گریبانگیر اکثریت

## درد پیرشور بهجه شهبیدان نامدار و گه نام راه انقلاب ایران